



وصف در شهنشاهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف

نسرین اسکندری^۱

دانش‌آموخته گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

احمدرضا یلمه‌ها^۲

استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

چکیده

شهنشاهنامه‌ها مجموعه‌ای حماسی هستند و حماسه گونه‌ای از اشعار وصفی است که به توصیف اعمال پهلوانی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی می‌پردازد. شهنشاهنامه سلیمانی از آثار حماسی مصنوع است که بیست و یک هزار بیت دارد و به تقلید از شاهنامه فردوسی در قالب مثنوی و بحر متقارب و در ذکر سفرها و فتوحات سلطان سلیمان قانونی سروده شده است. از آنجا که ادبیات را گاه در بیانی که شاید دور از اغراق نباشد معادل با توصیف دانسته‌اند، این مقاله کوششی است در جهت بررسی توصیف‌های مشخص و متمایز این منظومه (مقدار، نوع، موضوع و کارکرد توصیفات) و بسامد آن‌ها در این منظومه مغفول. بر این اساس توصیف که از موضوعات و شگردهای مهم داستان پردازی در شهنشاهنامه سلیمانی است، در مقدارهای متنوع کمترین واحد (کمتر از یک جمله) و بیشترین واحد (جمله مرکب و چند جمله) و در نوع عینی و ذهنی و گاه تصویری با موضوعاتی چون: وصف میدان‌های نبرد و پهلوانان و آلات جنگی، وصف بهار و عناصر طبیعت، وصف زیبایی کنیزکان و جوانان، وصف سرما و... و در کارکردهای شعری (ایجاد احساس و تخیل و عاطفه) و گاه داستانی مورد بررسی قرار گرفته است. شاعر برای تصویرسازی از آرایه‌های اغراق، استعاره، تشبیه، کنایه و تشخیص استفاده نموده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه سلیمانی، فتح‌الله عارف، توصیف، حماسه، وصف.

¹ Email: nasrineskandari4550@gmail.com

(نویسنده مسئول)

² Email: ayalameha@gmail.com





Descriptions in Soleimani Shahanshah Nameh by Fathollah Aref Nasrin Eskandari¹

Ph.D. graduate from Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

Ahmadreza Yalameha²

Professor of Department of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

Received: 10/12/2020 | Accepted: 24/02/2021

Abstract

Shahanshah Nameh is a kind of heroic poem which belongs to the genre of epic. Epics are mainly composed of poems describing their heroes' actions and honors, as well as ethnic and individual grandeur. Shahanshah Nameh-e Soleimani is a literary epic that contains twenty-one thousand verses written in imitation of Ferdowsi's Shahnameh in the form of Masnavi and in *Bahr-e Moteqarib* (the Convergent Prosodic Meter). It was composed to provide a rich description of the travels and conquests of Sultan Soleiman Qanuni. Since literature is sometimes equated exaggeratedly with description, this article is an attempt to examine the specific and distinct descriptions (in terms of frequency, type, subject, and function) used in this understudied poem. Our findings indicate that description is one of the important tools and techniques of storytelling in this poetic work. The minimum unit used for description is a clause or phrase and the maximum unit is a compound sentence. These descriptions can be classified into subjective, objective, and pictorial ones focusing on subjects like battlefields, heroes, warfare, seasons, natural elements, the beauty of maidens and young people, winter, etc. As far as function is concerned, these descriptions are employed for both poetic (creating emotions, fantasies, and feelings) and narrative ones. To create imagery, the poet has used figures of speech including hyperbole, metaphor, simile, irony, and personification.

Keywords: Shahanshah Nameh-e Soleimani, Fathollah Aref, Description, Epic, Description.

¹ Email: nasrineskandari4550@gmail.com (Corresponding Author)

² Email: ayalameha@gmail.com



۱. مقدمه

شعر فارسی از آغاز تا کنون همواره جولانگاه تصویرآفرینی و مضامینی بوده است که سخنوران پارسی از جهان پیرامون خود داشته‌اند. این سخن پردازان همواره سعی کرده‌اند با استفاده از واژه‌ها و کلمه‌های خاص، ضمن خلق مضامین و درون مایه‌های بکر، با توصیف و تصویرسازی و ایجاد صحنه‌های زیبا، به شعر خود ظرافتی ادبی ببخشند تا هم معانی دل‌نشین و جذابی داشته باشند و هم تصاویر زیبایی را با استفاده از واژه‌ها ارائه دهند. شناخت محیط طبیعی و اجتماعی و ترسیم آن در شعر، باعث می‌شود تا تصاویر اوج بگیرند و شاعر به طور مستقیم با اشیاء و کلمات تماس یابد. بنابراین شاعر هرچه بیشتر به پدیده‌های جهان بنگرد، بیشتر می‌تواند به ترسیم افکار خود دست یابد و این امر با تخیل و قدرت اوج آن و چابک بودن حافظه در کشف موارد مشابه به خیال و شیء بستگی دارد. پس شاعر در تصویرسازی باید ذهنیت و عینیت را مورد بررسی قرار دهد تا بتواند نوآوری‌های خود را در قالب تصاویر نو ارائه دهد. رستگار فسایی می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های شعر واقعی تصویرگری است. زیرا تصویر شاعرانه به اشیاء تشخیص می‌بخشد و باعث می‌شود تا موضوعات ذهنی و عاطفی مجسم گردند و خواننده بتواند به وسیله جریانات پنهانی روح شاعر را در برخورد با اشیاء و مسائل هستی دریابد. بدین ترتیب «تصویر» بیانگر رابطه ذهنی با شیء و دست‌بازی شاعر به حوزه اشیاء و استمداد از آن‌ها برای بیان اندیشه‌های خود به دیگران است» (رستگار، ۱۳۶۹: ۱۵). بر این اساس می‌توان گفت: «شعر عبارت است از هنر به کارگیری حواس به وسیله تصویرهای حسی در صناعاتی مانند: استعاره، تشبیه، تشخیص، مجاز، کنایه، رمز و... و در یک کلام شعر یعنی نقاشی با کلمات. برخی معتقدند شعر بدون تصویر وجود ندارد» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۴۱۹). سی دی لویس می‌گوید تصویر عنصر ثابت شعر است و درآیدن گفته که «اوج حیات شعری، تصویرسازی است». الکساندر پوتبینا نیز معتقد است «هنر عبارت است از تفکر یا تصویر» (همان: ۴۱۹).

در شعر فارسی شاعر علاوه بر اینکه به مضمون شعر توجه داشته، صورت را نیز از یاد نبرده و با آرایش کلام و خلاقیت در توصیف صحنه‌های شعر، تابلویی زیبا از واژه‌ها و

کلمات به تصویر کشیده است تا قبل از این که خواننده به درون مایه شعر دست یابد، مسحور چیدمان واژه‌ها در کنار هم گردد. سیروس شمیسا می‌گوید: «وقتی می‌گوییم کلام مخیل است، مراد ما این است که آفرینندگان آثار ادبی در زبان (لفظ و معنی) نقاشی می‌کنند و مطالعه انواع این نقاشی‌هاست که موضوع علم بیان است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۸).

با بررسی و پژوهش در سبک‌های مختلف در می‌یابیم که شعر فارسی مشحون از تصویرهای زیبا و دل‌نشین است که هر کدام همچون تابلویی بینندگان را مجذوب خود می‌سازد. از این رهگذر در میان سبک‌های شعر فارسی، شاعران سبک خراسانی بیش از دیگر سبک‌ها، توصیف و برجسته‌سازی تصاویر را در دستور کار خود داشته‌اند. از آنجا که این سبک از لحاظ مختصات فکری، برون‌گراست، شاعران بیش از هر چیز دقایق امر، عینی را وصف کرده‌اند و با دنیای درون و احساسات و عواطف و هیجان‌ها و مسایل روحی کمتر سر و کار داشته‌اند و بیشتر کوشیده‌اند تا با توسل به مسایل عینی و ظاهری هر آن چه را که مشاهده می‌کردند، در قالب تصویر بنشانند. بنابراین «تصویر عبارت است از نحوه خاص ظهور یک شیء در شعور انسانی و یا به طریقه اولی، تصویر طریقه خاص است که تصور انسانی به وسیله آن یک شیء را به خود ارائه می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۹).

اصطلاح «توصیف» بر ساخته ایرانیان است و از واژه عربی «وصف» در باب تفعیل گرفته شده که در فرهنگ‌های فارسی زبان جایی برای خود یافته است. بهترین معادل توصیف در فارسی، «بازنمود یا گزارش» و در عربی «وصف، بیان و شرح» است. در متون کهن از واژه «صفت» در معنای امروزی «توصیف» بهره برده شده است؛ به عنوان مثال: «در صفت بهار» به جای «در توصیف بهار». در اشعار کهن فارسی توجه به عنصر توصیف از اهمیت بالایی برخوردار است. اساس علم بیان نیز بر توصیف واقع شده است. زیرساخت شگردهای بلاغی‌ای چون: تشبیه، تمثیل، استعاره، تشخیص و کنایه اساساً توصیف است. بنابراین ابزارهای بیانی همگی زیرساختی توصیفی دارند. «ارتباط شاعر با شیء و جهان بیرون تابع حالات عاطفی و نوع نگرش اوست و در کل می‌توان چهار نوع پیوند میان ذات شاعر و شیء برشمرد: وصف شیء، همدلی با شیء، یگانگی با شیء و حلول در شیء. ضعیف‌ترین پیوند میان ذات شاعر و شیء در حالت وصف است» (همان: ۷۰).

«وصف در شعر، روایتی توصیفی و بستری برای ترسیم احساس شاعر تلقی می‌شود و در حدّ عنصری زیباشناختی اهمّیت می‌یابد. وصف در شعر به فراخور موضوع و ماهیت و نیز متناسب با ساختار شعر، می‌تواند اشکالی مختلف پذیرد. با این حال، تلقی برخی از وصف، تنها یک گونه از آن، یعنی صرفاً وصف عینی یا ابژکتیو یا وصفی است که من شاعر و شیء از یکدیگر جدا باشند» (همان: ۷۰). «منظور از وصف عینی، نشان دادن دقیق مشاهدات شاعر، بدون هر گونه دخل و تصرف است که از آن با عنوان وصف برای وصف یا توصیف‌های خالص نیز نام برده شده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۱۸).

«وصف موجب بسط و گسترش درونمایه شعر می‌شود و بیان وصفی یکی از راه‌هایی است که القای غیرمستقیم پیام شعر را به مخاطب ممکن می‌سازد؛ از کارکردهای وصف می‌تواند امکانی برای یگانه شدن جهان تجربی و مشاهدات شاعر و مخاطب باشد. شاعر با استفاده از بیان وصفی، دنیای کلامی شعر را به فضایی ملموس و زنده تبدیل می‌کند» (سهراب، ۱۳۷۲: ۱۶۲).

«توصیف یکی از معیارهای هنری بودن متون ادبی است، اما هر توصیفی به صرف توصیف کردن نمی‌تواند هنری تلقی شود یا در ارتقای متون ادبی نقش داشته باشد. ذهن خلاق نویسنده یا شاعر باید به گونه‌ای آن را به کارگیرد که جنبه زیبایی‌شناختی متن را بالا برده و حس التذاذ را در مخاطب بوجود آورد و البته این التذاذ اقناع مخاطب را نیز در پی خواهد داشت. در بدیهی‌ترین نوع آن، توصیف گزارشگر واقعیت‌پذیری، واقعیت‌گریزی و یا آمیخته‌ای از این دو می‌تواند باشد که از رهگذر بیان ویژه‌ای نمایش داده می‌شود. توصیف یا احتمالاً ما را مجبور می‌کند که واقعیت را نگاه کنیم، همان واقعیتی را که مدعی است در برابر نگاه ما می‌گذرد و ادعا می‌کند که تنها واقعیت موجود است، یا اینکه احتمالاً می‌خواهد چیزی بیشتر از این را به ما القا کند. در این مرز واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد» (بورنوف و اوئله، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۵).

«توصیف در تمامی زبان گسترانیده شده و نمی‌توان مرز دقیقی میان آن با روایت ترسیم کرد. اینکه برخی توصیف را زمان مرده و مانع از توالی و پیوستگی روایت می‌دانند،

درخصوص برخی از انواع توصیف صدق می‌کند و اما بسیاری از انواع توصیف همراه و همگام با روایت پیش می‌روند» (احمدی شیخ‌لر و رضوانیان، ۱۳۹۶: ۶). در ادبیات عرب نیز توصیف را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: حسی و خیالی؛ توصیف حسی، تصویر واقعی موصوف از طریق رؤیت مستقیم و ادراک حسی است، وصف خیالی بر تشبیه و استعاره و قیاس استوار است و می‌کوشد تا ضرورت موصوف را از حافظه حاضر سازد (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۱). ابن رشیق گفته است: «بهترین وصف آن است که گوش را به چشم بدل کند، مبنای توصیف بر کشف و اظهار استوار است، وصف بیان حقیقت شیء است و تشبیه و استعاره بیان مجازی و تمثیلی آن» (قیروانی، ۱۹۸۸: ۱۰۵۹). ابوهلال عسکری نیز می‌گوید: «بهترین وصف آن است که بیشترین خصایل موصوف را بیان کند، چنان که گویی موصوف را پیش چشم می‌بینی» (الفروخ، ۱۹۸۴: ۸۱).

بنابراین هرگونه توصیف درباب طبیعت و اجزای آن و نیز افکار و عواطف انسانی که در شعر یا نثر ایراد می‌شود، بخشی از این اصطلاح را شامل می‌گردد.

۱-۱. ضرورت و هدف پژوهش

«وصف پلی است که مشاهدات هنرمند را (نه لزوماً مشاهدات عینی و بیرونی) به مخاطب انتقال می‌دهد. هنرمند در توصیف یک امر دست به گزینش می‌زند. توصیف گزاره‌ای زبانی و هستیک و نه ایستا یا ثابت است که دارای سه عنصر اساسی است: موضوع (موصوف)، کلام تصویرگر و ویژگی. توصیف نقشی اساسی و تعیین کننده در هر متن ادبی دارد. بستر روایت و اساس شعر توصیف است» (احمدی شیخ‌لر و رضوانیان، ۱۳۹۶: ۱).

اهمیت وصف تا بدانجاست که برخی معتقدند اصل در ادبیات، این است که تنها یک فن واحد به کار رود و آن وصف است؛ به همین جهت ابن رشیق می‌گوید: شعر بر آن است که بجز مواردی نادر به وصف برمی‌گردد؛ بنابراین می‌توان همه اغراض شعری را در کلامی مختصر، وصف نامید. بسیاری از ناقدان بر این باورند که «بهترین وصف، آن است که وصف کننده به گونه‌ای موصوف را وصف کند که گویی شنونده، آن را به چشم می‌بیند و آن به این ترتیب است که شاعر بیشترین معانی موصوف را به آشکارترین وجه،

طوری که احساس می‌کند، به تصویر می‌کشد: به همین خاطر بعضی از ناقدان عرب گویند، بهترین وصف، منقلب‌کننده گوش و چشم است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۱).

«در واقع توصیف کردن نوعی کنش زبانی رایج است و توصیف نوعی واحد ساخت متنی است که در همه انواع متن حضور دارد. هر توصیف در واقع فهرستی از عناصر (اشیا، خصلت‌ها، کنش‌ها) است که با نظمی خاص سازماندهی می‌شوند. بر این اساس توصیف به مفاهیم ساده ارجاعی مانند: فضا، اشیا و... و یا گروه‌های دستوری مانند: فعل و صفت محدود نمی‌شود، بلکه با توسل به نمایشی زنده از اشیا و شرایط، بجای بازنمایی شیء به آن عینیت می‌بخشد» (اعلایی، ۱۳۹۵: ۳).

حماسه یکی از انواع شعری است که به توصیف می‌پردازد و یکی از آثار حماسی، شهنشاها نامه سلیمانی است که در آسیای صغیر سروده شده است. نفوذ فرهنگ و ادب فارسی در بسیاری از مناطق جهان پیشینه‌ای طولانی دارد. یکی از این مناطق آسیای صغیر است که بیش از دیگر نقاط پذیرای زبان و ادب فارسی بوده است. در دوره پادشاهان عثمانی نیز زبان و ادب فارسی به‌طور گسترده در این منطقه رواج یافت. «زبان و ادب ایرانی به گونه‌ای در ممالک عثمانی نفوذ کرد که زبان عربی در سده‌های آغازین اسلام وارد زبان فارسی شد. این نفوذ آنچنان گسترده بود که طبق یک آمار حدود ۷۵ درصد واژه‌ها بویژه اصطلاحات اداری و اجتماعی و مدنی، فارسی بود» (حسنلی، ۱۳۹۲: ۱۵).

پادشاهان عثمانی که دوستدار زبان و ادب فارسی بودند، شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعاری به زبان فارسی تشویق می‌کردند. یکی از این پادشاهان سلطان سلیمان است که خود نیز به زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. شهنشاها نامه سلیمانی، اثر حماسی منظوم قرن دهم هجری و سروده فتح‌الله عارف در واقع شرح فتوحات همین پادشاه است. این اثر که به تازگی توسط نگارنده تصحیح شده، منبعی غنی از توصیف است؛ بر همین اساس در این مقاله کوشیده‌ام برای نخستین بار به بررسی بسامدها، انواع، شیوه‌ها و کارکردهای وصف در این منظومه حماسی پردازیم.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. موضوعات و بسامد وصف در شهنشاها نامه سلیمانی چگونه است؟

۲. انواع وصف و ابزارها و شگردهای آن در شهنشاهنامه سلیمانی کدام‌ها هستند؟

۳. کارکرد وصف در شهنشاهنامه سلیمانی چیست؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

گرچه در حوزه توصیف در عرصه‌های مختلفی از ادب پارسی کارهایی چون: «وصف در شاهنامه فردوسی» از محمد جاویدی صباغیان، «پژوهشی در صفت‌های تصویرساز شاهنامه» از سید آرمان حسینی آبیاریکی و موسی پرنیان، «بلاغت وصف در داستان سیاوش» از تورج عقداپی، «وصف طبیعت در شعر غنایی قرن‌های چهارم و پنجم هجری»، «وصف و صورخیال در شعر منوچهری دامغانی» از علی دودمان کوشکی و دیگران، «وصف در شعر فروغ فرخزاد» از محبوبه مباشری و زهرا کیان‌بخت، «وصف و جایگاه آن در شعر بهار» از مصطفی سالاری و ... انجام گرفته اما تا کنون هیچ پژوهشی درباره فتح‌الله عارف و اشعار او صورت نگرفته و تنها در برخی از تذکره‌ها به طور مختصر از او با عنوان «شاهنامه‌چی سلطان سلیمان قانونی» یاد کرده‌اند.

۱-۴. روش پژوهش

این پژوهش، مانند بیشتر پژوهش‌های حوزه علوم انسانی و ادبیات فارسی، به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و براساس تنها نسخه‌ای که از آن در دست بود، انجام شده است و پس از استخراج نمونه‌ها و شواهد مثال از متن، براساس کتاب‌های مرجع در حوزه توصیف، بررسی و تحلیل شده است.

۲. تقسیمات وصف

وصف را در ادبیات از منظری به وصف حسی، وصف نقلی، وصف وجدانی یا درونی و وصف مادی تقسیم کرده‌اند. توصیفات را از منظر دیگری نیز می‌توان دسته‌بندی کرد؛ چنانکه پورنامداریان براساس رابطه‌ای که تصویر ارائه شده در توصیف با جهان واقع دارد، سه حالت زیر را مطرح کرده‌اند:

۱. معنی از پیش در ذهن گوینده معلوم و مشخص است، این معنی ناشی از برخورد عاطفی گوینده یا شاعر با موضوع نیست، این معنی از پیش معین را می‌توان با زبانی ساده و عاری از هر گونه تصویر بیان نمود، نویسنده به قصد بزرگ جلوه دادن معنی، آن را با تصویر همراه می‌کند. بسیاری از قصاید مدح آمیز شعر فارسی چنین هستند. ۲. معنی به دلیل برخورد عاطفی نویسنده یا شاعر با موضوع در ذهن شکل گرفته است یا چنین می‌نماید؛ در اینجا نیز اگرچه معنی از قبل در ذهن گوینده یا نویسنده بوده است، تنها قصد انتقال آن را ندارد، بلکه می‌خواهد احساسی در مخاطب برانگیزد. در اینجا تصویر برای برانگیختن احساسی است، اینجا نیز معنی می‌تواند ساده باشد و به همراه تصویری نباشد، لکن تأثیر خود را از دست می‌دهد، تغزلات قصاید نمونه‌ای از این گونه‌اند. ۳. معنی و تصویر با یکدیگر پیوند ذاتی دارند، اگر تلاش شود که از هم جدا شوند، آنگاه معنی دیگری خواهیم داشت. تصویر در اینجا بیش از آنکه به کار تزئین یا تأثیرگذاری پردازد، وظیفه ایضاح معنایی را دارد که از بیان می‌گریزد» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۲۸-۳۰).

تقسیم‌بندی دیگر انواع اصلی وصف چنین است: «وصف عینی»، «وصف ذهنی»، «وصف تصویری» و «وصف روایی». «خاستگاه وصف عینی، مشاهده دقیق و بی‌واسطه و هدف از آن، بازنمایی وجه مادی و عینی پدیده‌ها بیان شده؛ از «وصف ذهنی» به عنوان نتیجه استفاده شاعر از امور عینی برای بیان ذهنیات، عواطف و افکار خویش سخن رفته؛ «وصف تصویری» توصیفی مبتنی بر تخیل با اعتبار زیباشناختی بارز تعریف شده و نهایتاً، «وصف روایی» گونه‌ای از وصف معرفی شده است که شاکله آن، روایاتی شاعرانه و تمثیلی است که مبتنی بر انسان‌نگاری شکل می‌گیرد» (باقی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱).

ادبیات توصیفی ایران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱ - توصیفات تخیلی؛ وصف‌هایی است که گوینده، واقعه یا منظره‌ای را پس از گذشت سال‌ها به خاطر آورده و از آن سایه روشنی که در حافظه وی برجا مانده به نگارگری پرداخته است. گاهی نیز از تصور و پندار خویش مدد گرفته، واقعه‌ای تخیلی به وجود آورده و آن را چنانکه می‌خواسته و توانایی بیان داشته، برای دیگران مجسم ساخته

است. این توصیف‌ها که محصول گره خوردگی حواس ظاهری با احساسات انسانی است، در نظر بسیاری از سخن‌گستران بزرگ جهان، زیباترین و دل‌انگیزترین طرز توصیف است.

۲ - توصیفات نمادین؛ توصیف‌هایی هستند که بر تشبیه و مقایسه بنا نهاده شده‌اند و

منظور ترسیم منظره یا چهره‌ای نیست، بلکه «نماد» هستند؛ یعنی نماینده آن کیفیت و حالتی هستند که اشیاء و مناظر در ذهن به وجود می‌آورند و این همان است که در اروپا به آن ادبیات «سمبولیک» می‌گویند؛ مثلاً سنگ نشان از نرمی ناپذیری کسی و لاله نشان یک شهید و نی نمونه یک غریب دور افتاده از وطن و اصل خویش است.

۳ - توصیفات واقعی؛ توصیف‌هایی است که گوینده به شرح جزئیات وقایع یا مناظر و اشخاص پردازد، بی‌آنکه در آنها دخل و تصرف کند. در اینجا گوینده همچون دوربین بسیار حساس عکاسی همه چیز را - آنگونه که هست، زشت یا زیبا - نشان می‌دهد و به تشبیهات و صنایع ادبی و سایر رموز هنر که دستمایه سخن سرایان است کار ندارد.

بنابراین نویسنده و شاعر موفق کسی است که با ذهن خلاق خود، توصیفات زیبا و مناسب و تصویرگری‌های دلپذیر و به‌جا را آنچنان با بیان خویش درآمیزد که در انتقال احساس و پیام و اندیشه خویش و همسوسازی شنونده با فضایی که می‌خواهد بسازد، به تنگنا و دشواری نیفتد و این زمانی میسر است که شاعر و نویسنده تنها به اطلاعات و آموخته‌ها تکیه نکرده، به تجربه‌های عاطفی و ارتباط با دنیای بیرون پردازد. گسترش آفاق احساس و اندیشه و پیوند با واقعیت‌ها و فراتر از همه این‌ها صیقل دادن و شفاف ساختن روح و اندیشه شرط آفرینش آثار ماندگار و تأثیر آفرین است.

نمونه‌های عالی ادبیات توصیفی ایران در حوزه شعر توصیف میدان‌های رزم و وصف ساز و برگ جنگی و پهلوانان در شاهنامه، توصیف عناصر طبیعت در اشعار منوچهری، فرخی، عنصری، بهار و...، توصیف مجالس بزم و شادی در خمسه نظامی و توصیف شور و حال عاشقانه و عارفانه در سروده‌های سعدی، مولوی و حافظ است. در حوزه نثر نیز آثاری چون: تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، گلستان و مرزبان‌نامه که صحنه‌های طبیعی و حوادث تاریخی و حالات اشخاص را به خوبی در خود می‌نمایاند، از نمونه‌های اعلای توصیف به‌شمار می‌روند.

توصیف به لحاظ شکل و ضوح، شامل صریح، ضمنی و پنهان است؛ توصیف‌های ضمنی توصیف‌هایی هستند کوتاه که در میان جمله‌های توصیفی و غیرتوصیفی می‌آیند. توصیفات صریح که به صورت جمله‌های توصیفی در متن می‌آیند و قصد نویسنده از نگارش آن‌ها وصف است؛ مانند: «از او رستم شیردل خیره ماند/ بر او بر جهان آفرین را بخواند» که در آن توصیف حالت رستم (خیره ماند) در مواجهه با دیدار تهمینه صریح و شیردلی رستم توصیف ضمنی است.

توصیف به لحاظ مقدار، شامل کمتر از یک جمله، جمله، جمله مرکب و چند جمله است؛ از لحاظ محتوا و کارکرد نیز به سه گروه داستانی، شعری و شناختی تقسیم می‌شود. منظور از کارکرد داستانی، توصیف زمان و مکان و شخصیت و رخداد است؛ منظور از کارکرد شعری، عواطف و احساسات و ایجاد تخیل و تصویر است و منظور از شناختی نیز آموزشی و تعلیمی، جهان‌شناسی و تأویلی و نتیجه‌گیری است. سه عنصر هر توصیف نیز عبارتند از: موضوع، کلام توصیف‌کننده و ویژگی باز نموده شده.

۳. وصف در شهنشاها نامه سلیمانی

در هر منظومه‌ای از منظومه‌های ادب فارسی وصف برای خود جایگاهی دارد؛ اما در شهنشاها نامه سلیمانی این عنصر زیباشناختی در قیاس با بسیاری از منظومه‌های دیگر حضوری پررنگ‌تر و گسترده‌تر دارد؛ توصیفات چون: وصف طبیعت، وصف سرما و گرما، جمال زیبایی کنیزکان، بهار، سمات، مجالس بزم و بازیگران، شب و آتش‌بازی، وصف مجلس آوردن هدایا و پیشکش، وصف میدان‌های نبرد و پهلوانان و آلات جنگی و...

در سرودن اشعار وصفی، محسوسات نقش مهمی در تصویرنگاری شاعر و پیدایی صور خیال او دارند؛ زیرا سراینده‌گان توانا به مدد نیروی ذوق، هر آنچه را از اشخاص، صحنه‌های زندگی و طبیعت احساس می‌کنند، به کمک نیروی تخیل بازآفرینی می‌نمایند و چونان نقاشانی چیره‌دست به تصویر می‌کشند. سراینده شعر وصفی به یاری تخیل سازنده و قوی خود به عناصر بی‌جان طبیعت، پرندگان، گل‌ها و دیگر موجودات، احساس و صفت بشری می‌بخشد و با دادن شخصیت انسانی به آنها کائنات بی‌روح را جان می‌دهد.

توصیفات در شهنشاهنامه سلیمانی اکثراً صریح و در برخی موارد اندک ضمنی هستند. توصیف در این اثر به لحاظ کمیت به صورت‌های مختلف: کمتر از یک جمله، جمله، جمله مرکب و چند جمله آمده است و در کمترین حد خود، ترکیبات وصفی و اضافی زیبایی آمده که چشم‌نواز است؛ از جمله: «حریر شفق، عروس ظفر، نقاب صبح، کمند گلوگیر، فانوس نقشین، جلاد چرخ، باده هستی ربا، قاقم آب، شیشه نام و ننگ، عروسان گل، ابر سیماب‌خیز، گرگ اجل، یوسف جان، اژدر آذری، باغ ظفر، باد نصرت، آواز قانون، رگ عقل، غربال افلاک، عروس شب، بلقیس فتح، شام ستم، عروس خور، سمند جهان، غنچه فتح، پنبه دل، سپاه شب، صدف سینه، یوسف آفتاب، خار جفا، صبح زرین لگن، شمع زرین فراش، صبح فیروزچهر، شمع گلفام، عروسان در پرده، شاه سلیمان رکاب، شمعدان مرصع لگن، طره عنبرین، چرخ اندیشه سوز، پولاد پوشان زرین درفش، تیشه خاره خارا، بیرق لاله گون، بوسه گوهرین، زرین قبایان شمشیربند، تیر خورده شکار، چشمه سیم وزن، سنان‌های سیاره چهر، طوفان شمشیر دریا عتاب، ماردوشان ضحاک بند و...»؛ و نیز در بالاترین حد خود که شامل چند جمله است؛ مانند: توصیف طبیعت و جزئیات آن، فصول، گل‌ها و گیاهان.

۴. نمونه‌های وصف در شهنشاهنامه سلیمانی

۴-۱. وصف میدان‌های نبرد و پهلوانان و آلات جنگی

شاعر در بیت‌های متوالی به توصیف پرداخته و در تصویرسازی از آرایه‌های تشبیه، تشخیص و اغراق استفاده کرده است. توصیفات ذهنی و عینی و تصویری است و کارکرد توصیف، کارکرد شعری و ایجاد عاطفه و احساس و تخیل است. توصیفات از نظر کمیت بیش از چند جمله است. تعداد ابیات مربوط به توصیف میدان نبرد و آلات جنگی و پهلوانان با توجه به حماسی بودن منظومه بسیار زیاد است. در آغاز، شاعر به وصف پدیده‌های طبیعی می‌پردازد:

سحرگه که مهر مرصع سپر حریر شفق بست بر رمح زر
کمر بست با تیغ زر کوهسار کلاه سر ابر شد زرنگار

به ابر اندر آمد خروش نفیر
 رخ چرخ پر شد ز ماه درفش
 حجرهای عرّاده از حنجره
 به هر حجره آهنین از شرر
 چو دوزخ ز بس آتش افروختن
 جهان شد ز عرّاده همچون جحیم
 دم گاو دم گشت، حلقوم گیر
 همه دشت کین شد ز آهن بنفش
 گشادند در آسمان پنج‌جره
 به گردون بر آمد صدای حجر
 حجر ناله برداشت از سوختن
 دل سنگ ترکید گفتمی ز بیم
 (شهنشاهنامه سلیمانی: ابیات ۹۳ - ۸۶)

و در وصف گل آویز شدن جنگجویان با هم می‌گوید:

چو ماران به همدیگر آویختند
 همه زهر خود را به هم ریختند
 (همان: ب ۹۵)

آنگاه به ابزار نبرد شخصیت می‌بخشد و چنین می‌سراید:

ز بس شیشه زد سنگ و آواز کرد
 ز آمد شدن، تیر شد ناتوان
 زه از بس که فریاد زد بر خدنگ
 چو خال رخ آتشین بتان
 به هر برج دروازه‌ای باز کرد
 بیفکند خود را به خاک از کمان
 به مه رفت بلک ترنگا ترنگ
 غلور تفنگ برد حال از روان
 (همان: ابیات ۱۰۰ - ۹۶)

توصیفات را ادامه می‌دهد تا آنجا که وزیر وارد میدان نبرد می‌شود:

در آن صبح، دستور روشن روان
 بر آمد به بالای موکب چو مهر
 هوا شد نهان از حریر درفش
 دم کَرّنا بر سر ساز شد
 به دستوری نصرت آسمان
 بر افراخت رایت بر اوج سپهر
 زمین شد ز پولاد [رنگ بنفش]
 به صور سرافیل دم ساز شد
 به درد آمد از خم سر آسمان
 پر از بانگ طبل تهی شد جهان

در ابیات زیر شاعر چه زیبا از آرایه تشخیص بهره جسته است:

کمند گلوگیر چون ازدها
 گرفته گلو تا کنندش رها

ز آوازه تیر نازک خروش نهاده کمان بر لب زه دو گوش...
 دل تیغ، گشته ز بس اضطراب به پهلوی شیران یکی قطره آب
 (همان: ابیات ۱۲۸ - ۱۲۰)

۴-۲. وصف زیبایی پردگیان

در اینجا ما با توصیفاتی ذهنی و ایجاد تشبیهات حسّی روبرو هستیم. ذهن خلاق شاعر از جزئیات زیبای طبیعت، با ابزار تشبیه و استعاره، جهت ایجاد تصویر دست به توصیف معشوق می‌زند. از نظر کمیت توصیفات بیش از چند جمله است. کارکرد این تصاویر شعری است؛ یعنی در جهت ایجاد عواطف و احساسات و تخیل و تصویر است. تعداد ابیات در این مورد حدود ۱۴ بیت است:

یکی نامور دختری همچو ماه ز مشک ترش بر به تارک کلاه
 (همان: ب ۵۵۱۳)
 ز سر تا به پامایه نوش و ناز ز بان‌دان و فرخ‌رخ و دل‌نواز
 (همان: ب ۵۵۲۳)
 یکی دخت پرورده چون درّ ناب ندیده رخش را به روز آفتاب
 (همان: ب ۵۵۲۵)

۴-۳. وصف سرمای خرقان

در اینجا شاعر به توصیف سرما و بارش برف و باران پرداخته و از نظر کمیت، بزرگترین واحد توصیف بیش از چند جمله است. شاعر در بیت‌های متوالی به توصیف سرما پرداخته و برای تصویرسازی خود از آرایه اغراق، استعاره، تشبیه، کنایه و تشخیص استفاده کرده است. توصیفات ذهنی و تصویری است. کارکرد توصیف، کارکرد شعری و ایجاد احساس و تخیل و عاطفه است. از بیت ۴۷۵۰ تا ۴۷۹۵ مربوط به سرمای خرقان است و در جایی دیگر از بیت ۱۳۶۵ تا ۱۴۰۵ به توصیف سرما پرداخته است:

غبار زمین را چنان بُرد بُرد که ننشست بر دامن مرد گرد
 (همان: ب ۴۷۵۱)

هوا شد ز ابر سیه سیم‌بار چو شاخ شکوفه به وقت بهار

(همان: ب ۴۷۵۴)

ز ژاله چنان شد کف خاک پُر که شد نرخ خاک زمین نرخ دُر

(همان: ب ۴۷۵۶)

در ابیات زیر شاعر به عناصر طبیعت، شخصیت بخشیده است:

شد از اشک چشمه زمین غرق آب برون آمد از گریه چشم حباب

(همان: ب ۴۷۶۸)

ز سرما لب چشمه‌ها شد کبود بیفتاده لزره بر اندام رود

(همان: ب ۴۷۶۹)

تگرگ از هوا تیرباران گرفت زمین آسمان را به دندان گرفت

(همان: ب ۴۷۷۲)

پوشید ابر سیه چرم دیو فتاده به گردون غریواغریو

(همان: ب ۴۷۷۵)

شاعر در اینجا نیز از آرایه تشبیه و تشخیص بهره برده است:

چو هندو بخار زمین از شتاب معلّق زده بر سر تیغ، آب

(همان: ب ۴۷۸۰)

برون کرده چشمه ز حلقوم تنگ چو بازندگان خنجر آبرنگ

(همان: ب ۴۷۸۱)

چو اژدر که دندان کشد بر خوراک پراز ژاله غار و تراک و مغاک

(همان: ب ۴۷۸۴)

ز یک سو صبا تازیانه زنان همی گاودم بسته بر تازیان

(همان: ب ۴۷۹۱)

۴-۴. وصف فصل بهار

در نمونه زیر، موضوع وصف فصل بهار است. شاعر در اینجا هم برای ساخت توصیف خود، از شگردهای بیانی تشبیه و تشخیص بهره می‌برد. از نظر کمیت، توصیف در

اینجا بیش از یک جمله است. کارکرد توصیف نیز شعری و برانگیختن احساس و تخیل است. نوع وصف در اینجا نیز وصف ذهنی است و شاعر با کاربرد تخیل و صنایع ادبی به وصف واقعیت پرداخته است. از بیت ۱۷۰۳ تا ۱۷۲۱ و در جای دیگر از بیت ۲۶۵۶ تا ۲۶۹۳ تمام ابیات مربوط به توصیف بهار است:

شده دُر فشان ابر اردیبهشت شده باغ‌ها هر یکی چون بهشت
(همان: ب ۱۷۷۶)

هوا گشته همچون دم جبرئیل شده حوض‌ها کوثر و سلسبیل
(همان: ب ۱۷۷۹)

شاعر در ابیات ذیل ساقه‌های نی را به عروسان بلند قامت و روم را به هندوستان که در زیبایی زبانه زد بوده، تشبیه نموده و به درختان شخصیت بخشیده است:

بسان عروسان بالا بلند شده دلربا ساق نی‌های قند
ز حال بنفشه تو گویی مگر شده روم هندوستان دگر
درختان فرخنده خندان شده به عشرت در آن خانه زندان شده
شکوفه زده خیمه‌ها بر درخت چمن گشته خرم ز سیزی بخت
همه دشت پر خیمه گل شده بر او سایبان بال بلبل شده
(همان: ابیات ۱۷۲۲-۱۷۱۷)

۴-۵. وصف بساط نشاط در طبیعت

وصف در این بخش روایی است. کارکرد وصف ترکیبی از داستانی و شعری است، بدین معنا که هم به روایت داستان کمک می‌کند و روند آن را نشان می‌دهد و هم نقش ایجاد تخیل و تصویر را دارد. موضوع وصف بساط جشن ملوکانه و شرح جزئیات آن است. مقدار توصیف بیش از یک جمله است و در مصراع‌های متوالی وصف پیوسته صورت می‌گیرد. از بیت ۱۷۲۲ تا ۱۷۲۸ در وصف بساط نشاط شاعر به هنرنمایی پرداخته و از آرایه‌های تشبیه و تشخیص استفاده نموده است:

خرامان جوانان چو کبک و تذرو پی سیر در سایه بید و سرو

مغنی به نی در خروش آمده
 همه روزه بر عشرت و ساز گشت
 چمن انجمن گاه خوبان شده
 دل مرغ‌ها بر سر بابزن
 به هر سبزه‌ای آتش افروخته
 هوا از گره‌های مشکین دود
 وز او خون ساغر به جوش آمده
 خرامان شده پیر و برنا به دشت
 نهال از صبا پای کوبان شده
 همه سوخته لیک بر خویشتن
 خس و خار گشته گل اندوخته
 شده همچو بستان سنبل کبود
 (همان: ابیات ۱۷۲۸-۱۷۲۲)

در قسمت دیگر از بیت ۳۸۶۴ تا ۳۸۹۹ به توصیف بزم آراستن صاحب قران در میدان اسب پرداخته شده است و در جایی دیگر چنین می‌گوید:

به فصلی چنین خرّم و خوشگوار
 هوا صاف و باده از او صاف‌تر
 فریدون‌منش شاه جمشید جام
 نهاده می لعل در جام زر
 همیشه به دستش پی ناز و کام
 اناری درخشنده برسان نار
 ترنجی یکی نیمه نارنج ناب
 ز بس دانه لعل و گلنار تر
 اناری چو یاقوت پرداخته
 ترنجی که یک نیمه نارنج بود
 گوارند هم آب و هم آب نار
 می از جام خورشید شفاف‌تر
 همه روزه کارش طرب بود و کام
 ز یاقوت تر کرده قوت شکر
 اناری ز ساغر، ترنجی ز جام
 برون ناردانه درون آب نار
 که گشته در او نار و نارنج آب
 چو نارنج نیمه یکی نار تر
 درونش پُر از لعل بگداخته
 ز یاقوت و زر گنج در گنج بود
 (همان: ابیات ۱۷۵۱-۱۷۴۲)

در ابیاتی دیگر شاعر ابتدا به وصف بنایی که با هنرنمایی استادکار ساخته شده می‌پردازد. آنگاه پس از وارد شدن شاه به قصر مجلس را که رنگ اشرافیت دارد وصف می‌نماید:

جگرها ز شادی در آمد به جوش
 به ناهید و مه رفت آواز نوش
 (همان: ب ۳۸۸۳)

بگسترده فرشی ز یاقوت ناب فروزنده چون لعلی آفتاب
(همان: ب ۳۸۸۹)

طرازش مرصع ز الماس و در ز خود گشته خالی و از شاه پر
(همان: ب ۳۸۹۰)

۴-۶. وصف جوانان در طبیعت

توصیف در این قسمت از نظر کمیت بیش از یک جمله است. نوع توصیف در برخی ابیات عینی و در برخی ذهنی است و در توصیفات ذهنی از آرایه تشبیه استفاده شده است. کارکرد توصیف شعری است و برانگیختن تخیل و احساس با تصویرپردازی. موضوع تصویر نیز در اینجا وصف چگونگی حالات جوانان در فضای طبیعت زنده در هنگام بهار است. تعداد ابیات در این مورد ۱۱ بیت است:

به رخساره‌های خوی آمیخته ز رخسار گل شبنم انگیخته...
ز هر چین کاکل یکی کاروان ز مشک ختن کرده بر گل روان
جهان رفته از بوی عنبر ز هوش صبا گشته دلال عنبرفروش
ز بس جعد کاکل پریشان شده جهانی همه کافرستان شده
(همان: ابیات ۱۷۳۷-۱۷۳۳)

۴-۷. وصف شادخواری

توصیف در این قسمت از نظر کمیت، یک جمله و موضوع توصیف، مجلس شادخواری و توصیف می و ظروف آن، و کارکرد توصیف، شعری و هدفش آفرینش زیبایی و برانگیختن تخیل و تصویرآفرینی است. نوع توصیف ذهنی، می و ظروف می و کیفیات آنها با استفاده از ابزارهای بیانی چون تشبیه و استعاره توصیف شده است. تعداد ابیات در وصف شادخواری حدود ۹ بیت است:

قدح‌های سیمش همه پُر ز مل چو سببی که نیمش بود همچو گل
رخش همچو گلنار گشته ز تاب به سببی چو گل نیمش از آفتاب

می قرمزی چون گل سبزشاخ ز مینا زده خنده‌های فراخ
 شاعر در اینجا ظرف می را همچون بلبل سخنگو می‌داند و به گل و شراب شخصیت
 بخشیده و آنها را در حال سر و صدا می‌بیند و صراحی را همچون کبوتری معلق زن به
 تصویر کشیده است:

چو بلبل سخنگو شده بلبله فکنده گل و مل به هم غلغله
 بسان کبوتر ز نغمه‌زنان صراحی معلق زده هر زمان
 خروش خروسان طاووس دم ز سر کرده عقل خردمند گم
 صراحی شده جلوه‌گر چون عروس قلدح را ز سر رسته تاج خروس
 به هر گوشه جولانی‌ای چون تذرو فشانده گل سرخ از شاخ سرو
 می از حلق بطهای نیلوفری زده فهقهه همچو کبک دری
 گل از نغمه دَف دریده دهل صراحی زده خنده بر اشک مل
 (همان: ابیات ۱۷۶۲-۱۷۵۳)

۴-۸. وصف مجلس موسیقی و طرب

نوع توصیف، ذهنی است و شاعر با استفاده از آرایه‌های بیانی تشبیه، استعاره و تشخیص دست به خلق تصویر و توصیف زده است؛ موضوع توصیف، توصیف مجلس موسیقی و کیفیات آلات موسیقی و نواهای ساز است؛ توصیف از نظر کمیت: یک جمله و بیش از یک جمله است؛ کارکرد توصیف هم شعری است و آفرینش تصویر. تا حدود کمی کارکرد روایی و داستانی نیز دارد؛ چراکه نواخته شدن موسیقی در مجلس شاه را می‌رساند که یک تصویر پویاست، نه ایستا و بی‌حرکت. تعداد ابیات در این مورد حدود ۱۱ بیت است:

مغنی به آواز طنبور و عود در آورده ناهیلد را در سرود
 ز مضراب تر ساخته عود خشک دماغ خرد را معطر به مشک
 ز هر تار تر کرده مطرب روان یکی نیلی از قلد، در مصر جان
 به هر گوشه همچون بت آزی نشسته چو زهره به خیاگری

غزل‌خوان غزالی به پهلوی چنگ
 نوا والئه حسن الحان او
 گزارش ز شهناز کرده همه
 ز نوروژ کرده به عشاق عزم
 ز آهنگ نوروژ و نوروژخوان
 بیفکنده هر دم به کام دگر
 به دامن فروهشته گیسوی چنگ...
 غزل بنده حلق گردان او
 ز خوبی به شه، ناز کرده همه
 دل شاه را کرده مشتاق بزم
 همه روزه در عیش شاه جهان
 بساط طرب در مقام دگر
 (همان: ایات ۱۷۷۴-۱۷۶۳)

۴-۹. وصف گل‌های بهاری و میوه‌ها

نوع توصیف: توصیف ذهنی است و شاعر با کاربرد شگردهای بیانی چون تشبیه و استعاره و تشخیص به فضا سازی دست زده است. موضوع توصیف: وصف گل‌ها و گیاهان رنگارنگ بهاری. مقدار توصیف: هم واحد کوچکتر از جمله (ترکیبات وصفی...) مثل صدف‌های لعل وجود دارد و هم جمله و بیشتر از آن. کارکرد توصیف: شعری است و بیان زیبایی گل‌های رنگارنگ و خلق تصویر و انگیزش تخیل. حدود ۲۰ بیت مربوط به وصف گل‌ها و میوه‌هاست. در بیت زیر تمغای شاه استعاره از داغ سیاه گل لاله است:

به هر اطللس لاله داغ سیاه نهاده گلستان ز تمغای شاه
 و از آرایه اغراق مدد می‌جوید و چنین می‌سراید:

بر آورده از سنبل تابناک به انبارها عنبر تر ز خاک
 هم از دسته نرگس نارور ز گلشن به خروار کافور تر
 ز جعد بنفشه چو آهوی چین ز مشک تر آکنده ناف زمین

در بیت زیر چمن را به قالی ابریشمین تشبیه نموده است:

ز قالی ابریشمین چمن ندیده زمین را کسی در زمن
 به خرمن ز گل گنج و دینار سرخ به خروار، لعل از گل نار سرخ
 ز یاقوت رمانی آبدار بسی درج‌ها کرده پر از انار
 هم از غنچه و ژاله همچو دُر صدف‌های لعل از در و دانه پر

گشاده ز هر غنچه دلپسند
بسی بسته‌ها از حریر و پرنده
ز گلنار تر پرنیان‌های آل
فکنده به دیبای سبز نهال
هم از لاله چون کاروان فرنگ
بسی تنگ‌ها زاطلس رنگ‌رنگ
ز آب تنک‌خیز در پای بید
بگسترده بی‌حد حریر سپید
کشیده به مفرش ز هر شاخ ورد
قباهای اطلس چه سرخ و چه زرد
ز خفتان زربفت گل‌رنگ نیز
ز زرگس بسی ششپر از سیم و زر
گشاده ز غنچه بسی تنگ نیز
زره‌های سیمین ز آب زلال
هم از غنچه هم‌گرز زرنشان
ز سوسن همه گرز زرنشان
(همان: ابیات ۱۸۰۱-۱۷۸۶)

۴-۱۰. وصف مجلس شاه

کارکرد وصف شعری و روایی و داستانی و گاه تصویری است؛ مقدار توصیف نیز بیش از یک جمله است. نوع توصیف، هم عینی و هم ذهنی است؛ زیرا گاه به توصیف سر راست وقایع می‌پردازد و گاه به تصویرسازی با ابزارهای بیانی چون: تشبیه و استعاره و مجاز پرداخته شده است. در اینجا موضوع وصف، توصیف شادخواری شاه و سپس توصیف مجلس شکار شاه و در نهایت بخشندگی و سخاوت و عدالت اوست. تعداد ابیات حدود ۲۱ بیت است:

جهاندار با نقل و جام چنین
همه روزه در عیش و کام چنین
آب نار در بیت زیر استعاره از می است:
چو گل‌عشرت باغ کردی دمی
ستادی به هر عالمی عالمی
دمی نیز برسان باد بهار
گذشتی ز بستان سوی مرغزار
به مرغ هوا مرغ را از هوا
گرفتی و کردی به مرغان رها
ز منقار بازش به هر مرغزار
شدی دشت از ناله مرغ زار

با استفاده از آرایه جان‌بخشی ابیات زیر را در نهایت زیبایی سروده است:

چو شاهینش از دست گشتی رها
 چو بازش سوی صید مرغان شدی
 شدی کبک را خنده خود زیاد
 پی جلوه در سایه سرو و بید
 ز چنگال شاهینش از اضطراب
 چو از صید پرّنده پرداختی
 فکندی سگ و یوز نخجیر گیر
 ز بهر تماشا به صحرای کین
 کمانش به چین خم ابروان
 کمنش به زلف مسلسل بسیج
 ز صید گوزنان هم از دشتگاه
 به شاهی و شغل خداوندگی
 گشادی در داد بـر داوران
 ستمدیدگان را ز دریای داد
 ستم‌پروان را دگر بی‌دریغ
 به داد‌آوران گنج زر ریختی
 دل نسر طایر پریدی ز جا
 بط سبز در سبزه پنهان شدی
 سر و تاج درآج رفتی به باد
 تذرو از پر خویش کندی امید
 دل کبک بر خویش گشتی کباب
 به نخجیر چرنندگان تاختی
 به گرگ جوان و به روباه پیر
 از آن پوست کندی از این پوستین
 ربودی روان از تن آهوان
 به شاخ گوزنان شدی مارپیچ
 چو باز آمدی سوی آرامگاه
 نشستی به آرام و فرخندگی
 نمودی نوازش به داد‌آوران
 صدف ساختی پر ز درّ مراد
 گهر دادی اما ز دریای تیغ
 به بیداد کاران بر آویختی
 (همان: ابیات ۱۸۳۲-۱۸۱۱)

۴-۱۱. وصف سماط (سفره) و اطعام شاهانه

نوع وصف، ذهنی است و سفره رنگین شاه با استفاده از شکردهای بیانی و ادبی چون: تشبیه و اغراق و ... به تصویر کشیده و توصیف شده است. موضوع وصف، اطعام پادشاه و وصف خورش‌ها و خوراک‌هاست. مقدار وصف، بیش از یک جمله است. کارکرد وصف نیز شعری است؛ شاعر به تصویر خیال‌انگیز و اغراق‌شده خوراک‌ها پرداخته است. در این تصاویر رنگ اشرفیت کاملاً مشهود است. تعداد ابیات در این مورد ۳۴ بیت است:

نخست از خورش‌های عنبرسرسشت
 اباهای نوشین‌تر از نوش‌جان
 کشیدند خوانی ز بلور نواب
 همه قوت‌جان خورد خوشخوار او
 ز کنجد شده روی هر قرص نان

عارف در اینجا نان‌ها را از نازکی و لطافت به لیفی از جنس ابریشم تشبیه کرده است:

ز بس نازکی گرده گرده ساز
 گشاده ز کنجد لوش شمید
 نوال کرم گرده شیرمال
 ز چرب و ز شیرین و شور و ترش
 خورش‌های با شکر و شیر و مشک
 کباب نمک‌سوده از هر شمار
 ز بریان سرخ و لوش سپید
 به الوان خورش‌های عنبرسرسشت

شاعر با مدد آرایه اغراق به وصف آش می‌پردازد و می‌گوید:

اباهای پرورده با شیر نواب
 کلاج‌تر از قند در هر طبق
 ز لوبی به قرص مصنع کرنج
 رشیدی و مأمونی شکرین
 شده صحن زرده به روی قطاب
 برنج ملون پی قوت و خور
 شده از پری در بر اشتها
 ز فرنی و پالوده نغز و تر
 قدح‌های جلاب پالوده نغز

(همان: ایات ۳۹۲۲-۳۹۰۰)

و در ابیات ذیل نیز با استفاده از آرایه اغراق به وصف حلوا پرداخته است:

ز حلوا و لوزینه رنگ رنگ شده قند و بادام در مصر تنگ
(همان: ب ۳۹۳۱)

رشیدی و مأمونی شکرین ز مشک و شکر کرده خالی زمین
(همان: ب ۳۹۲۴)

۴-۱۲. وصف مجلس بازیگران

نوع وصف، گاه عینی و بیشتر ذهنی است؛ شاعر به توصیف هنرنمایی افراد گوناگون در حضور پادشاه می‌پردازد. موضوع وصف این بخش، مجلس شاه یعنی پر کردن اوقات فراغت شاه و توصیف تفنن و تفریح و شادی است. مقدار وصف نیز جمله و بیشتر از آن است و کارکرد وصف در اینجا علاوه بر شعری که بیان خیال‌انگیزی و زیبایی و ظرافت این مجلس است، در واقع نقش داستانی نیز دارد و زمان و مکان و عناصر مجلس بازیگران را که پویا و متحرک است توصیف می‌کند. حدود ۷۰ بیت مربوط به این مجلس می‌شود. در ابیات زیر نیز بندبازان را به کبوترانی تشبیه کرده که در هوا معلق می‌زنند:

معلق‌زنان چون کبوتر در اوج	رسن‌بازها بر رسن فوج فوج
ستون‌ها به دوش و کمرها به پشت	گهی زور بازان به زور درشت
در آن پای مشکوی مینونگار	هنر می‌نمودند بر شهریار
همی رفت چون مرغ بر آسمان	مناره روی بر ستون هر زمان
کشان روی هم را به پشت زمین	گروهی به کشتی به چنگال کین
همی کرد عرض یکی صفتی	هنرور حریفی ز هر حرفتی
به خامه دبیری عجب‌شناس	عجوبه نه‌چندان که آرد قیاس
نموده بس اعجوبه‌های عجیب	غریبان به فرهنگ‌های غریب
چو بحرالعجایب شده پیشگاه	ز بس نقش اعجوبه در پیش شاه
دل از بس شکرخنده می‌شد دو نیم	ز شیرینی مصریان ندیم
خر مصر می‌یافت انگشترین	ز رمال بهتر ز زیر زمین

جوانان جندی چو خیری و ورد
 به لوح زمین بی‌مداد و قلم
 چنان بسته نقشی به جولانگری
 نگاری که نقاش بهزاد دست
 نموده به هم حیل‌های نبرد
 زده چون فلک نقش‌ها دم به دم
 که بر حسن او مانده حیران پری
 نداند از آن به، به پرگار بست
 (همان: ابیات ۴۱۸۳-۴۱۶۱)

۴-۱۳. تعریف شب و آتش‌بازی

نوع وصف، ذهنی است و شاعر برای توصیف شب و آتش‌بازی و افروختن مشعل از آرایه‌های تشبیه، استعاره، مجاز و تشخیص استفاده کرده است. موضوع وصف، توصیف شب و مراسم آتش‌بازی و وصف از نظر کمیت، بیشتر از یک جمله است. کارکرد وصف در اینجا داستانی است و رخداد آتش‌بازی و شاعر با کاربرد تصاویر پویا، زمان و مکان و فضا را توصیف می‌کند. تعداد ابیات در این مورد حدود ۶۰ بیت است:

چو شب مشک بر طره حور سفت
 چه زیبا به شب و ستاره جان بخشیده است:
 شب از جعد مشکین گره باز کرد
 به مشکوی مشکین و شاقان بار
 شده هریکی همچو پروانه مست
 به قندیل‌های زجاج و بلور
 به گرد سر شمع پروانه وار
 فلک عنبر تر به کافور سفت
 ستاره نظر‌بازی آغاز کرد
 نهادند پی‌سوزها بر قطار
 ز کافور شمعی معنبر به دست
 چو درهای درّی فکندند نور
 ستادند خوبان گل‌رخ هزار

اینجا نیز با استفاده از آرایه اغراق چنین می‌سراید:

ز بس آتش و مشعل دلفروز
 شهنشه همان بر سر تخت خویش
 به هر شمعدان مرصع لگن
 برافروخته با فروغ و فراغ
 ندیمان شب باز برخاستند
 دو رویه حریفان موشک‌فروز
 ستاره نهان گشت برسان روز
 ز کافور شمعی معنبر به پیش
 در آن بارگاه سپهر انجمن
 هزاران گهر هریکی شب‌چراغ
 همه رخت شب‌بازی آراستند
 به موشک زدند آتش قلعه‌سوز

نمودند چندان عجایب ز نار / که وصفش ننگجد به حرف و شمار
جهان گشته چون روز افروخته / همه دوده خویش شب سوخته
شده قلعه کاغذ آتشکده / به قلعی برجیس آتش زده
گل افشانی موشک گل‌فشان / پر از برگ گلنار کرده جهان
درخشیده ز آن دیگر از برق و تاب / گهی آفتاب و گهی ماهتاب
شده هر هوایی به زرین‌سنان / شهابی دل ثاقب آسمان
رسیده ز بس موشک برق‌تگ / ستون‌های زرین به سقف فلک

در ابیات زیر تشبیهات از نوع عینی و ذهنی هستند:

ز هر قلعه کاغذی همچو طور / شده نار همچون تجلی نور
ز هر موشکی همچو ثعبان نر / دمیده یکی آتشی چون شجر
تو گفتی که افکنده موسی عصا / جهان گشته پر آذر و ازدها
نباشد عجب گر عصای کلیم / به معجز شود ازدهای عظیم
عجب اینکه هر موشک بی‌وجود / شود ازدهایی به یک جمره دود
دگر پرده‌بازان مشعل‌فروز / به شب‌بازی آورده شب را به روز
(همان: ابیات ۴۲۲۹-۴۲۰۵)

۴-۱۴. وصف پیشکش به خدمت شاه

نوع وصف، عینی و ذهنی و توصیفات اولیه در رابطه با پیشکش‌ها عینی و واقعی است. توصیف اسب‌های پیشکشی اغراق‌آمیز و همراه با تشبیه و کنایه است و از این رو ذهنی است. موضوع وصف تعریف پیشکش‌ها و هدایای بزرگان ملوک برای پادشاه است. در اینجا هم کوچکترین مقدار وصف وجود دارد و هم بزرگترین و هر دو با هم همراه هستند. کوچکترین مقدار وصف را در ترکیبات وصفی و تشبیهی چون: زرین‌اثات، قلم‌گوش و کوچک‌سر و... می‌بینیم و بزرگترین آنها را در جملات پی‌درپی در وصف اسبان پیشکش: به هرآ نوردان پولاد نعل / که از سنگ و آهن برآرند لعل... . کارکرد وصف، در این قسمت شعری است و شاعر تنها به توصیف هدایا و پیشکش‌ها با تکیه بر

آرایه‌های ادبی اغراق و تشبیه و کنایه (که از سنگ و آهن برآرند لعل) پرداخته است. از بیت ۴۲۶۹ تا ۴۲۹۶ مربوط به این قسمت است:

همه روزه شه را در آن جشن سور	بزرگان گیتی ز نزدیک و دور
پی تهنیت نزل‌های گران	کشیدند از هر طرف بیکران
سلب‌های زرین، طبق‌های زر	به خوان‌ها جواهر، به من‌ها گهر
نمط‌های شاهانه از هر شمار	همه سر به سر زرکش و زرنگار
زرین‌اثاث و زرینه‌رخت	فزونتر ز برگ خزان بر درخت
دییقی و دیبا و خز و پرنده	برون ز آنچه گوید کسش چون و چند
به هرا نون‌دان پولاد نعل	که از سنگ و آهن برآرند لعل
همه دیوزادان اشغر نژاد	به هنگام دیوانگی دیوزاد
هیونان آهو پی‌گور چشم	جهازش ز دیبا همه‌جای پشم
همه قیمتی همچو یشم ختا	غزالان بر او گفته چشم خدا

(همان: ابیات ۴۲۹۵-۴۲۸۶)

نتیجه

صرف نظر از توصیفات مربوط به حماسه و جنگاوری‌ها، موضوعات وصف در شهنشاهنامه سلیمانی عبارتند از: وصف زیبایی پردگیان، وصف سرمای خرقان، وصف بهار، وصف گل‌ها و گیاهان و درختان و میوه‌ها و طبیعت، وصف شکارگری، شادخواری، عدل و داد و بخشندگی و سخاوت شاه، وصف مجلس‌های گوناگون چون مجلس شادخواری و طرب و موسیقی و جشن‌ها، وصف جوانان در طبیعت، وصف مجلس بازیگران و شعبده‌بازان، وصف اطعام و سفره رنگین پادشاه، وصف آتش‌بازی در شب، وصف پیشکش آوردن در حضور شاه. بیشتر وصف‌های آمده در شهنشاهنامه سلیمانی وصف ذهنی است؛ زیرا شاعر با استفاده از تخیل و کاربرد شگردهای بیانی، دست به بازآفرینی تصاویر زده است. در برخی موارد نیز تصاویر عینی هستند؛ مثلاً درباره عدل و داد پادشاه و سخاوت‌مندی و یا شکارگری‌اش. در چند مورد اندک با وصف تصویری و وصف روایی روبرو هستیم. در آفرینش وصف‌ها، بیشتر از شگردهای بیانی چون: تشبیه (با بیشترین بسامد)، سپس استعاره، مجاز، تشخیص، کنایه و اغراق استفاده شده است. در شواهد به دست آمده، وصف‌ها از جهت کمیت، معمولاً یک جمله و بیش از یک جمله است، اما در مواردی هم کمتر از جمله و در حد عبارات وصفی و تشبیهی و... به کار رفته است.

نخستین و پرکاربردترین کارکرد وصف در شواهد مورد بررسی، کارکرد شعری است و آفرینش تخیل و برانگیختن احساس و تصویرآفرینی و در برخی موارد نیز کارکرد داستانی، یعنی فعال بودن در بخشی از روایت دیده می‌شود. دست کم در حدود ۵۰۰ بیت توصیف مستقیم و صریح و یکپارچه و در واحد جمله و بزرگتر از آن، وجود دارد. در ابیات دیگر توصیفات به طور پراکنده و در نمونه‌های کمتر از جمله و به صورت صفت و نیز در ترکیبات توصیفی و تشبیهی و... به کار رفته‌اند.

منابع و مأخذ

- الفروخ، عمر. (۱۹۸۴). **تاریخ الادب العربی**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- بورنوف، رولان و رئال اوئله. (۱۳۷۸). **جهان رمان**. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: مرکز.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**. تهران: علمی و فرهنگی.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۹۲). **زبان همدلی**. استانبول: دماوند.
- رستگار، منصور. (۱۳۶۹). **تصویر آفرینی در شاهنامه**. چاپ دوم. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- سهراب، معصومه. (۱۳۷۲). **هفده مقاله درباره ادبیات کودکان**. تهران: شورای کتاب کودک.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). **صورخیال در شعر فارسی**. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). **بیان**. چاپ اول. تهران، فردوس.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). **بلاغت تصویر**. تهران: سخن.
- قیروانی، ابن رشیق. (۱۹۸۸). **العمده فی محاسن الشعر و آدابه**. تحقیق محمد فرقزان. بیروت: دارالمعرفه.
- احمدی شیخ‌لر، احمد و قدسیه رضوانیان. (۱۳۹۶). «توصیف در داستان رستم و سهراب». **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**. شماره ۴۴. صص: ۳۱-۱.
- اعلائی، مینا. (۱۳۹۵). «کارکرد توصیف در چند داستان کوتاه معاصر». **فصلنامه زبان و ادبیات فارسی**. شماره ۴۲. صص: ۸۷-۱۱۸.
- باقی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۷). «پیوند بلاغت و ابعاد وصف در شعر هشت شاعر کودک». **ادب فارسی**. سال ۸ شماره ۲. صص: ۱۱۹-۱۰۳.
- اسکندری، نسرین. (۱۳۹۶). **تصحیح نسخه خطی شهنشاهنامه سلیمانی**. رساله دکتری. اصفهان: دانشگاه آزاد واحد دهقان.

References

- A'laei, M. (2016). "Karkard-e Toosif dar chand dastan-e kootah-e moa'ser". *Faslnameh-ye Zaban va Adabiyat-e Farsi*. No. 42. PP. 87-118.

- Ahmadi Sheykhlar, A & Rezvianian, Gh. (2017). "Toosif dar dastan-e Rostam va Sohrab". Pazhoohesh-e Zaban va Adabiyat-e Farsi. No. 44. PP. 1-31.
- Al-Forookh. O. (1984). Tarikh-ol adab-ol arabi. Beiroot: Darol elm-e malayin.
- Baghinezhad, A. (2018). "Peyvand-e balaghat va abad-e vasf dar she'r-e hasht shae'r-e Koodak". Adab-e Farsi. No. 2. PP. 103-119.
- Bourneuf, R. & Real, Ouellet.(1999). Jahan-e Roman. Nazila Khalkhali (Trans). Tehran: Markaz.
- Eskandari, N. (2020). "Tashih-e noskkeh-ye khatti-ye Shahanshahnameh-e Soleimani". Esfahan: Daneshgah-e azad vahed-e Dehaghan.
- Fotoohi, M. (2007). Balaghat-e Tasvir. Tehran: Sokhan.
- Ghirvani, E. R. (1988). Alomdeh fi Mahasen-ol she'r va Adabeh. Muhammad Gharghazan (Res). Beiroot: Dar-ol ma'refeh.
- Hasanli, K. (2013). Zaban-e Hamdeli. Istanbul: Damavand.
- Poornamdarian. T. (2007). Ramz va Dastanha-ye Ramzi dar Adab-e Farsi. Tehran: Elmi va farhangi.
- Rastegar, M. (2013). Tasvir Afarini dar Shahnameh. Vol. 2. Shiraz: Daneshgah-e Shiraz.
- Shafi'i Kadmeh, M. R. (1991). Sovar-e khiyal dar She'r-e Farsi. Vol. 4. Tehran: Agah.
- Shamisa. S. (1991). Bayan. Vol. 1. Tehran: Ferdows.
- Sohrab, M. (1993). Hevdah Maghaleh Darbare-ye Adabiyat-e Koodakan. Tehran: Shora-ye ketab-e Koodak.